

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله  
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله  
تعالی فرجه الشریف.

بحث در مناقشات بود که به استدلال به روایت کنز الفوائد که کراچکی نقل فرموده بود  
برای اثبات وجوب ابتهاج و تضرع الی الله تعالی هم برای هدایت فاعل منکر و یا تارک  
معروف وارد هست مناقشه‌ی اولی این بود که این روایت مبارکه حقوقی که در آن ذکر  
شده حقوق استحبابی است به آن قرینه‌ای که دیروز توضیح داده شد و به بیانی که دیروز  
عرض شد و عرض شد که این بیان که بگویم تمام این حقوق استحبابی است و در مقام  
بیان حقوق مستحبیه هست که شیخ اعظم ادعا فرمود و مرحوم امام هم بیانی داشتند  
گفتیم این احتیاج به اصلاح دارد بخاطر این که در بین این حقوق مذکوره حقوقی است که  
واجب است. بنابراین بیان بهتر این هست که بگویم ظاهر این روایاتی که بیان حقوق  
می‌فرماید این هست که می‌خواهد یک الگوی که مشتمل بر تمام حقوق‌ها و کامل هست  
آن را ارائه بدهد اعم از این که آن‌ها واجب باشند یا مستحب باشند می‌خواهند حقوق  
کامل را که مشتمل است بر حقوق واجبه و مستحبیه، آن‌ها را ارائه بدهد بنابراین وقتی  
این چنین شد ما نمی‌توانیم به خود این روایت استشهاد کنیم برای این که کدام حق واجب  
است کدام حق مستحب است باید از دلیل خارج استفاده کنیم که مدام واجب است یا  
کدام مستحب است نظیر آنچه که در آن روایات باب صلاة عرض کردیم إن قلت ...

س: استاد ببخشید این که بگویم الگوی کامل، این الگوی مطلوب، چون ... همین روایات  
هم، همه‌شان همه‌ی حقوق را که ذکر نمی‌کنند ممکن است که مثلاً بعضی از روایات دو  
سه تا حق، پنج شش تا حق،

ج: کامل مراتب دارد دیگر، آن‌هایی که سی تا می‌گویند کامل‌تر است آن‌هایی که هفتاد تا  
می‌گویند اکمل است آن‌هایی که هفت تا می‌گویند یک خرده، چون مختلف هستند این  
روایات.

إن قلت که آن سخنی که قبلاً گفته می‌شد که هرگاه مولا بعث در امری کرد مادامی که  
ترخیص بر آن بعث احراز نشده و واصل به ما نشده است عقل می‌گوید که باید انبعاث  
بجوید که مرحوم محقق نائینی و مکتب مرحوم محقق نائینی می‌گوید و یا این که حجت  
عقلانی است بر این که تو باید انبعاث بجویی که یقولُهُ الامام قدس سره، در مانحن فیه  
هم می‌گویم این روایت دلالت می‌کند صدراً و ذیلاً به دو بیانی که دیروز گفته شد برای این  
که این حقوق را دارد بعث می‌کند به این حقوق، حالا ما برای عده‌ای از این حقوق مرخص

پیدا کردیم به ضرورت، به این که لو کان لیان و امثال این‌ها، فهمیدیم که این‌ها واجب الاتباع نیستند این حقوق، حقوق واجبه نیست اما در آن که دلیل پیدا نکردیم باید چکار کنیم؟ باید طبق این روایت عمل کنیم و این بخش که فرمود و ینضُرُّ ظالماً و مظلوماً، این چه دلیلی داریم بر این که این لازم نیست پس این را باید اخذ بکنیم. یا بعضی از حقوق دیگر، که حالا آن‌ها محل کلام ما نیست حالا اگر در رساله الحقوق کسی بخواهد بنویسد و بحث خوبی هم هست که در اسلام چه حقوقی برای مسلم قرار داده شده خودش می‌شود یک کتاب، روایاتش را بخواهد جمع بکند معانی این‌ها چه هست معارضات آن چه می‌شود و این‌ها را بخواهد حسابی بحث بکند خودش واقعاً یک کتاب است و خیلی هم مباحث مهم و مفیدی است و از این حقوق بشر که امروز در دنیا فریاد می‌زنند آن‌چه که در این روایات ذکر شده که چقدر اسلام خواسته که انسان نسبت به دیگران عنایت داشته باشد گرد آن‌چه که آن‌ها هم می‌گویند به این‌هایی که در این روایات شریفه ذکر شده است نمی‌رسد خیلی بحث‌های خوبی است این‌جا هم همین‌جور است. دو تا جواب در این‌جا وجود دارد جواب اول این هست که اتفاقاً نسبت به همین مقطع مورد استدلال که «بِنَضْرُهُ ظالماً و مظلوماً فَأَمَّا نُصْرَتُهُ ظالماً فَبِرْدُهُ عَنْ ظَلَمِهِ و أَمَّا نُصْرَتُهُ مظلوماً فَبِعَيْنُهُ عَلَى أَخْذِ حَقِّهِ» همین مقطع بود که امام قدس سره فرمود مطالب امام راجع به همین نصرت بود دیگر، و انتصار بود که گفتیم مطلب ایشان در بقیه هم می‌آید، در موارد دیگر هم می‌آید که ایشان فرمود که من الصدر الاول الی یومنا هذا این‌جور نیست که متشرعه حتی متورعین‌شان، متقین‌شان این‌جور باشد که هر نوع نصرتی بر خودشان واجب بدانند که نسبت به برادران مسلم خودشان انجام بدهند هر نوع نصرتی، چنین چیزی معهود نیست و حال این که اگر لو کان لیان، پس بنابراین این قرینه در مورد خود مقطع استدلال وجود دارد در این‌جا.

ثانیاً قبلاً عرض کردیم این مطلب را که اگر دوستان یادشان باشد در کدام یک از بحث‌ها بود، متشکر می‌شوم که آن را به من.... چون من این مطالب را نمی‌نویسم گاهی می‌خواهم دو مرتبه مراجعه بکنم حالا یادم نیست که چه بحثی بود در آن‌جا این مطلب را من عرض کردم که در این مواردی که شارع دارد یک الگو می‌دهد و مجموعی از امور را دارد ذکر می‌کند که می‌دانیم مشتمل بر مستحب و واجب و این‌ها است یک الگوی کامل را می‌خواهد ارائه بدهد آن قاعده که محقق نائینی ادعا فرموده یا مرحوم امام ادعا فرمودند آن قاعده در این‌جا پیاده نمی‌شود یعنی عقل در این‌جا حاکم نیست که اگر یک مجموعه‌ای را که یک مجموعه‌ی کامل خواستند ارائه بدهند که مشتمل بر بحث‌هایی است که مرخص دارد و بحث‌هایی که مرخص ندارد اگر یک الگوی این‌چنینی دادند تو باید تمام آن را انجام بدهی مادامی که مرخص برای تک تک آن پیدا نکردی هر چه که پیدا نکردی باید انجام بدهی، چون در این‌جور بحث‌ها که می‌خواهند یک الگوی کامل را ارائه بدهند عقل این‌جا حاکم نیست بلکه اگر منفرداً یک‌جا گفت اِفْعَلْ کَذَا، حالا ما نمی‌دانیم این اِفْعَلْ چه هست، مرخصی هم به دست ما نرسیده بلکه این‌جا عقل می‌گوید که باید این اِفْعَلْ را که گفت انجام بدهیم، ولو نگویم اِفْعَلْ خودش ظهور در وجوب دارد نگویم موضوع له آن وجوب است نگویم منصرف الیه آن وجوب است نگویم مقتضای اطلاق وجوب است که آقای صدر می‌فرمایند نگویم ظهور لفظی آن وجوب است. این‌ها را هم نگویم عقل می‌گوید گفته انجام بده تا مرخصی نیامد عقل می‌گوید که باید انجام بدهیم، اما اگر یک مجموعه درست کرده که می‌دانیم این مجموعه، مجموعه‌ای است که در آن الگوی کامل خواسته ارائه بدهد که در آن چیزهایی که مرخص دارد و مرخص ندارد مجموعاً جمع کرده این‌جا نه حجت عقلانی بر این هست که هر کدام مرخص پیدا نکردی باید بیآوری، و نه

دلیل عقلی بر این مطلب وجود دارد یعنی برای ما واضح نیست که این‌جا هم دلیل عقلی، عقل چنین حکمی را بکند.

س: یعنی ... همان دلیل امام و پذیرفتن ...

ج: نه این غیر از فرمایش امام هست امام می‌فرمود که ما دلیل بر عدم وجوب داریم چون لو کان لبان و ظهر، چون این‌جا عرض نمی‌کنیم این مطلب را.

س: این دلیل ثانی است؟

ج: بله این دلیل دیگری است که آن مطلب عقلی و عقلانی که وقتی بعث کرد مولا مادامی که مرخص به شما نرسیده باید بیاوری این موضوعش کجاست؟ موضوعش جایی است که در یک مجموعه‌ای که می‌خواهد مجموع امور مستحب و واجب را با هم بیان بکند و یک الگوی کامل ارائه بکند موضوع آن این‌جا نیست.

س: ...

ج: در چه بحثی بود یعنی جلسه‌ی آن جلسه‌ی چندم بود؟

س: ...

پس حالا آن‌جایی که ایشان فرمودند دیگر ارجاع می‌دهیم توضیح بیش‌تر آن را به آن‌جا،

این هم جواب چندم شد در حقیقت؟ الان این جوابی که امروز عرض کردیم شد جواب دوم، که یعنی إن قلت و قلت بود برای تثبیت آن جواب اولی که دیروز داده شده و بزرگان فرمودند.

جواب دیگر، جواب دیگری که این‌جا می‌شود گفت در همین روایت کراچکی، این هست که این روایت شریفه خودش نصرت را معنا کرده فرموده «فَأَمَّا نُصْرَتُهُ ظَالِمًا فَيُرَدُّ عَنْ ظَلَمِهِ» این هست که آن مسلم بازگرداند آن ظالم را از ظلمش، فیردّه، ضمیر فاعلی آن به چه کسی برمی‌گردد؟ به آن مسلم برمی‌گردد چون که فرمود للمسلم علی اخیه ثلاثون حقاً، و ینصُرُهُ، ضمیر ینصُرُهُ چه کسی هست؟ مسلم است آن مسلم به نصر برادرش را،

س: ظالماً

ج: ظالماً باشد آن برادر، یا مظلوم باشد.

فَأَمَّا نُصْرَتُهُ، که این‌جا

س: ...

ج: نصرت مصدر است. اضافه به مفعولش شده ضمیر فاعلی در آن مستتر است.

فَأَمَّا نصرت نمودن آن مسلم، هو، آن برادرش را، به چه هست ظالماً؟ به این هست که فیردّه، رد کند بازگرداند آن مسلم هو، آن اخ و برادر خود را عن ظلمه، خودش این کار را بکند معنا کرده نصرت را در این‌جا، این که مستدل می‌گفت دعا مشمول نصرت است این هم یک نصرتی است که انسان در درگاه خدای متعال تضرع کند دعا کند انابه کند که خدایا

فلانی را هدایت بکن، این درست است ممکن است که بگوییم این مصداق نصرت است برادر است نصرت دیگری است اعانه‌ی بر دیگری است این درست است اعانه است نصرت است اما این‌جا امام علیه السلام خودشان اگر حدیث صادر شده باشد علی المحکی؛ معنا کردند این نصرت یعنی چی، معنا کردند این هست که تو او را بازگردانی، این که من دعا کنم که خدای متعال به او توفیق بدهد این لایصدق علی این که من بازگرداندم، فیردّه نیست نه مباشرهً من آن را رد کردم نه تسبیب است این‌جا، تسبیب در جایی که فاعل مختار واسطه واقع می‌شود و او مقهور نیست تسبیب این‌جا صادق نیست که، می‌تواند انجام بدهد می‌تواند انجام ندهد، در باب تسبیب آن‌جا توضیح دادند آقایان، آن‌جا بیان شده که تسبیب در جایی است که آن واسطه فاعل مختار نباشد مقهور اگر باشد درست است ولو شمشیر بدهد به دست کسی و می‌گوید اگر این کار را نکنی تو را می‌کشم، این‌جا ممکن است که بگوییم تسبیب است چون آن دیگر مقهور است یا یک بچه‌ای هست که این حرف‌ها سرش نمی‌شود خیال می‌کند حرف بابایش درست است شمشیر دستش می‌دهد می‌گوید بزن به این، این‌جا تسبیب درست است اما اگر به زید که آدم عاقلی است می‌گوید برو فلانی را بکش، این‌جا تسبیب کشتن نکرده امر به قتل کرده خود امر به قتل حرام است اما آیا این قاتل است یا این قاتل نیست؟ اگر بخواهیم بگوییم باید از این قصاص بکنیم دلیل خاص می‌خواهد نه این که این چون قاتل است دلیل بیاید بگوید که کسی که امر بالقتل آن هم باید قصاص مثلاً بشود، پس بنابراین یردّه وقتی صادق است که شخص مباشرت کند یا تسبیب کند، اما در جایی که مباشرت نمی‌کند تسبیب هم نمی‌کند خدای متعال که این تسبیب نمی‌کند که خدای متعال، این درخواست دارد از خدای متعال می‌کند، خدایا هدایتش کن، خدای متعال هم که مقهور خلقتش که نمی‌شود که، اگر خواست هدایتش می‌کند نخواست هم هدایتش نمی‌کند خیلی از دعاها هم مستجاب در این باب نمی‌شود. خدا اجابت نمی‌فرماید به این معنا که آن که من خواستم، همان که من خواستم که هدایت او باشد خدای متعال اجابت بفرماید و الا همه‌ی ما الان دعا می‌کنیم که خدایا همه‌ی این بی‌حجاب‌ها را هدایت بکن که باحجاب بشوند بله خدا فرموده است که دعا بی‌جواب نمی‌ماند اما در روایات و بیانات شارع توضیح داده شده که این بی‌جواب نماندن یا به این هست که خود آن خواسته انجام می‌شود یا به این است که خدای متعال در دنیا و آخرت بالاخره پاداشی خواهد داد بی‌جواب نمی‌ماند بی‌اثر نیست دعا کردن، اما معنای آن این نیست که یعنی همان نفس آن خواسته‌ی تو محقق می‌شود چون خواسته‌ها خیلی وقت‌ها به صلاح انسان نیست یا خواسته‌ها تراحم دارند نمی‌شود هر دوی آن‌ها محقق بشود این می‌گوید خدایا باران بیاید آن می‌گوید خدایا باران نیاید، هر دو را بخواهد خدای متعال اجابت بکند که قابل این نیست. پس بنابراین جواب دومی که از روایت کراچکی داده می‌شود این هست که دعا مشمول آن حقی که در این روایت گفته شده نمی‌شود چرا؟ برای این که امام علیه السلام علی المحکی، و ینصُرُهُ را خودشان معنا کردند و فرمودند فَأَمَّا نُصْرَتُهُ ظَالِمًا فِيرُدُّهُس عَنْ ظَلَمِهِ، و ردّ از ظلم به این هست که یا مباشرهً مانع آن بشود و آن را بازگرداند و یا به تسبیب است و این‌جا فرض این هست که با دعا می‌خواهد آن را برگرداند و دعا در درگاه خدای متعال این تسبیب به آن جهت نیست.

س: ببخشید استاد این تسبیبی که فرمودید الان این‌جا مانع ایجاد می‌کند مقصود این هست که مثلاً آن زنگ بزند به نیروی انتظامی بگوید آقا فلانی در حال ارتکاب جرم است که هنوز جرمی هم واقع نشده به این طریق این باید جلوگیری را بگیرد مقصود از تسبیب در این‌جا این هست؟

ج: او رد نکرده، همان نیروی انتظامی آمده رد کرده منتها ایشان در راستای آن گام برداشته که دیگری بیاید رد بکند. الان می‌گویند این مانع شد یا آن مانع شد؟ می‌گوید نیروی انتظامی مانع شد، منتها شما کسی که خبر داده به آن‌ها دخالت در این دارد که آن‌ها بیایند رد بکنند اما من ردّ بالاخره؟ آن رد، این باعث شد، این باعث رد کردن او شد به اخبارش، اما این رد اسناد به این شخص خبر دهنده نمی‌شود نمی‌گوید من باز داشتم، تو چه قدرتی داری؟ تو اصلاً این کار از دستت نمی‌آید. حرف بر سر این هست که این عنوان رد که در روایت وارد شده این عنوان رد بر چه کسی صادق است؟ اگر این دعایش در درگاه خدای متعال مستجاب بشود خدای متعال رد فرموده است اما سبب این که خدا رد کرد چه شد؟ دعای این شد، آن‌جا هم شما به نیروی انتظامی که خبر می‌دهید سبب رد سبب رد او شما شدید اما رد مال شما نیست مال او هست، شما سبب رد او شدید، او را رد است نه شما، اما شما سبب شدید برای این که او، سبب به معنای اعدادی، که او...

س: مثال واضح بفرمایید برای مقام تسبیب اگر ممکن است

ج: عرض کردم دیگر، مثال‌هایی که زدم، شمشیر می‌دهد دست بچه که عقل ندارد یا مجنونی که عقل ندارد فاعل مختار نیست می‌گوید او را بکش، این‌جا نسبت دادند می‌گویند تو کردی،

س: نه برای رد آن استاد، برای این که مانع بشود از آن

ج: مانع بشود، خودش امر و نهی می‌کند به جوری که اگر این کار را نکنی، زندانت خواهم کرد یا می‌نشیند نصیحتش می‌کند این‌هایی که گفته‌ی این، گفته‌ی خود این ناصر، اثر بکند گفته‌ی خود این ناصر اثر بکند جلوی او را بگیرد تهدیدش بکند بله، این می‌گویند که او مانع شد او رد کرد او بازگرداند آن را از این معصیت اما اگر نه خودش در خانه نشسته نصف شب است در درگاه خدا می‌گوید خدایا این کار را بکن، یا زنگ می‌زند به یک کسی می‌گوید تو برو این کار را انجام بدهد آن راد می‌شود آن شخص، یا می‌شود خدای متعال، منتها این سبب است برای این که آن‌ها رد کردند این سبب الرد است اما راد این نیست راد آن‌ها هستند،

س: ...

ج: مقهور است آن‌ها مقهور هستند.

س: ...

ج: نمی‌تواند تخطی بکند اگر نکند خودش را تیرباران می‌کند.

س: استاد این که ظاهراً دعا خودش یک اقتضای تکوینی دارد یعنی غیر از این که ما از خدا می‌خواهیم این خودش یک ... تکمیلی دارد حالا در همان سازکاری که خداوند قرار داده یک نمونه مثلاً در روایت می‌گوید که وقتی که کسی دعا می‌کند قرار است یک بلائی بیاید آن وقت این دعا با آن بلا با هم بین زمین و آسمان مثلاً برخورد می‌کنند این‌ها همین جوری تا قیامت با هم درگیر هستند و نمی‌گذارد که آن بلا نازل بشود و وارد بشود یعنی خداوند برای این خودش یک تأثیر حقیقی قرار داده بله حالا گاهی وقت‌ها این مقتضای مانع اقوایی دارد یا به هر دلیل مؤثر نمی‌شود ولی ظاهراً یک تأثیر واقعی مثل این که من یک هل داده باشم با دستم، حالا این ...

ج: این مطالب شما فوق العرفان است به فقه خیلی مربوط نمی‌شود.

س: رد ظالم از ظلم آمده حالا کی برگرداند من می‌دانم ایشان ظالم است یک‌جوری از ظلم برگرداندم، بالاخره مهم آن هست در روایت، این قدر دقیق شدن در روایت ...

ج: نه دقیق شدن به این هست که امام فرموده فیرده این حق که واجب است بنابراین که حالا بگویم این روایت دلالت بر حقوق واجبه دارد می‌کند می‌فرماید خودش رد کند، دعا مصداق این نیست دعا می‌کنم که خدایا این را هدایت بکن، من رد نکردم اگر خدا استجابت بفرماید و او را هدایت کند و او انجام ندهد خدا را؟ است من سبب شدم که خدا رد کند ولی من را؟ نیستم در این جا،

این هم جواب دوم، جواب سومی که در مقام وجود دارد این هست که شیخ اعظم قدس سره در مکاسب، در همان خاتمه‌ی بحث غیبت فرموده ما روایاتی داریم که از این روایات استفاده می‌شود که شارع مقدس رخصت داده در ترک این حقوقی که در این روایات وارد شده برای بعضی اخوان، بل جمیعهم الا القلیل، درست است که این روایات فی نفسه مثلاً دلالت بر این می‌کند که این حقوق، حقوق واجبه هستند اما نرفع الید از این روایات، این روایت و این روایات به واسطه‌ی روایات دیگری که تریخ داده حالا یا بخاطر این که آن‌ها اظهر هستند یا نص هستند یا حاکم هستند بر این روایاتی که ظاهرش وجوب هست حالا ایشان آن روایاتی را که در آن ذکر فرمودند که تریخ داده روایات فراوانی ذکر کردند که اکثر آن‌ها دلالت نمی‌کند و محل اشکال است که دیگر من آن‌ها را ذکر نمی‌کنم اما یک روایت آن، روایتی است که دلالتش قوی هست سندش هم تمام است و معتبر است و غیر واحدی از بزرگان هم قبول کردند که بله مقتضای آن روایت همین است که شیخ اعظم می‌فرمایند. پس بنابراین لو سلّمنا که این روایات ظاهرش این هست و آن از آن قرینه‌ای که امام اقامه کردند که لو کان لبان، از آن هم غرض بصر بکنیم و از این جواب ثانی هم غرض بصر بکنیم این جواب سوم هست که ما دلیل داریم بر این که این حقوق، حقوق واجب نیست. این حقوق، حقوق واجب است این مرخص وارد شده برای این‌ها، الا یکی دو تای آن که همان رد غیبت باشد یا چه باشد که آن مرخص ندارد.

«فعن الصدوق رحمه الله في الخصال و كتاب الاخوان و الكليني بسندهما عن ابي جعفر عليه السلام قَالَ أَحَبُّنَا عَنِ الْإِخْوَانِ فَقَالَ الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ إِخْوَانُ التَّقَى» که مورد اعتماد هستند و معتمد انسان هستند «وَ إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ» کاشره، إذا تبسّم فی وجهه، و انبسط معه، خوش و بش می‌کنند همین فقط یک گنده‌ای و خوش و بش و فقط در این حدود هستند «فَأَمَّا إِخْوَانُ التَّقَى فَهُمْ كَالْكَفِّ وَ الْجَنَاحِ وَ الْأَهْلِ وَ الْمَالِ» اخوان ثقه، آن‌ها مثل کف دست انسان می‌مانند که چقدر به درد آدم می‌خورد مثل بال و پر انسان می‌مانند مثل اهل انسان می‌مانند مثل مال و منال انسان می‌مانند که زندگی انسان بر اساس این‌ها استوار شده آن‌ها همین نقش را دارند در زندگی انسان، «فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَجِيكَ عَلَى ثِقَةٍ قَابِذٌ لَهُ مَالِكَ وَ يَدَكَ وَ صَافٍ مِنْ صَاقَاهُ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَ أَكْثَمُ سِرِّهِ وَ أَعْنَةُ وَ أَظْهَرُ مِنْهُ الْحَسَنَ» خوبی‌های او را اظهار کن آشکار کن، «وَ اعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَخْمَرِ وَ أَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ» که فراوان هستند «فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهُمْ لَذَّةً» همین که یک گنده‌ای می‌کنید یک خوش و بش می‌کنید همین این لذت را از آن‌ها می‌بری، «فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ» این لذتی که از آن‌ها می‌بری در همین مقدار، این را قطع نکن، یک کاری نکن که از همین هم محروم بشوی، خیلی وقت‌ها آدم از نظر روحی، خستگی، استراحتی می‌خواهد بکند یک خنده‌ای می‌کند با یک کسی یک چند دقیقه‌ای می‌نشیند و این‌ها، دیدم

یک جایی امام کاظم سلام الله علیه علی ما ... نقل شده در روایت که حضرت آمده بودند منزل کسی و چهار زانو هم نشسته بودند خدمت حضرت عرض شد که حضرت فرمودند که خسته شدم می‌خواهم استراحت بکنم با این کار می‌خواهد آن حالت خستگی خود را در کنم این که عیبی ندارد شما این را از خودتان قطع نکنید ولی «وَلَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ صَمِيرِهِمْ وَابْذُلْ لَهُمْ مَا بَدَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقِ الْوَجْهِ وَخَلَاوَةِ اللِّسَانِ» همینی که آن‌ها نسبت به تو دارند که با روی خوش با تو برخورد می‌کنند سخن شیرین با تو می‌گویند شما هم در همین مقدار با آن‌ها باش، مازاد بر این لازم نیست پس این دارد ترخیص می‌دهد در بقیه‌ی امور، می‌گوید طلاق وجه و شیرینی سخن، بنابراین این روایت شریفه فرموده آن اخوان ثقه که کالکبریت الاحمر هستند خیلی خیلی نادر هستند کسی گیرش بیاید یا نه، بقیه اخوان مکاشره هستند اخوان مکاشره هم شما در همین حد وظیفه بیشتر نداری نسبت به آن‌ها، وظیفه‌ی واجب بیشتر از این نداری، بنابراین شیخ اعظم می‌فرماید ما از این روایت می‌فهمیم که دارد ترخیص می‌دهد این نفس در این هست که واجب نیست آن ظهور در وجوب داشت به این نص دست از آن ظهور برمی‌داریم مثل إغسل للجمعه، لابأس بترك غسل الجمعة، إغسل للجمعه، ظهور در وجوب دارد لابأس بترك غسل الجمعة نص در جواز ترک است بواسطه‌ی این نص دست از آن وجوب برمی‌داریم حمل بر استحباب می‌شود این‌جا هم یقضی له علیه، ظاهر در این هست لاشکال، ولی به واسطه‌ی این می‌فهمیم که یقضی له علیه همان‌جوری که شیخ دیروز معنا کردند باید معنا کنیم. یا این که آن صدر روایت فرمود لبراءة له إلا بالاداء أو العفو، باز باید یک جوری معنا کنیم که، لبراءة له إلا بالاداء، یعنی بالاخره امور مستحبیه هم چه هست؟ امور مستحبیه هم اگر بخواهد انجام بشود خودش یک امثالی می‌خواهد دیگر، این امور مستحبیه هم امثال ندارد مگر این که انجامش بدهی یا بگذری، اگر گذشت دیگر مستحب هم نیست بنابراین این‌جوری باید معنا بکنیم به واسطه‌ی این روایت که آقایان قبول کردند

س: کدام فراز دلالت می‌کند که ...

ج: همین آخر، فرمود که قَابِذُ لَهُ مَالِكٌ، همان که بذلوا لک،

س: اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند، فابذل له ما

ج: نه این در مقام، چرا این در مقام تهدید است می‌خواهد بفرماید که این اخوان مکاشره که این‌جور هستند فلذا التفصیل قاطعٌ للشركة، آن که فرمود اخوان ثقه هست آن‌ها فرمود که چکار کن؟ «قَابِذُ لَهُ مَالِكٌ وَ يَذَكَ وَ صَافٍ مِّنْ صَاقَاهُ وَ عَادٍ مِّنْ عَادَاهُ وَ اَكْثَمُ سِرِّهِ وَ اَعْنُهُ وَ اَطْهَرُ مِنْهُ الْحَسَنَ» یعنی این حرف‌ها دیگر راجع به این نیست این همین حرف‌هایی است که در آن روایات هم ذکر شده بعضی از آن‌ها، می‌گوید این‌ها راجع به این‌ها نیست این برای اخوان ثقه هست این

س: استحباب؟؟

ج: چرا استحباب سر جایش هست.

س: ...

ج: چرا

س: ...

ج: نه، این‌ها را می‌گوید بعث کن، آن که لازم است این هست. اما آن‌ها چه هست؟ آن‌ها هم کارهای خوبی هستند می‌خواهی انجام بدهی که کار خوبی هست.

این هم جواب سوم، آخرین جوابی که حالا امروز عرض کنیم نسبت به این روایت

س: ...

ج: این مثل تخصیص اکثر می‌شود علی المذهب المشهور دیگر، چون آن‌ها کالکبریت الاحمر هستند و هر فردی هم ممکن است ... مثل اوتاد می‌مانند در هر زمانی ممکن است که یکی دو تا اوتاد بیش‌تر نداشته باشیم همه‌ی این حرف‌ها، همه‌ی این روایات آمده فقط برای اخوان ثقه فرموده؟ بقیه شامل آن نشوند؟ این یک نحو استهجان دارد.

آخرین جوابی که، بعض جواب‌های دیگری هم در مقام وجود دارد که دیگر این‌ها محل کلام و إن قلت و قلت فراوانی هست که احتیاجی نداریم چون بحث‌های مهمی داریم زمان هم کم داریم دیگر حالا آن‌ها را واگذار به مطالعه‌ی شما آقایان می‌کنیم جواب آخری که داده می‌شود این هست که این روایت از نظر سند محل اشکال هست چون محمد بن علی الکرچکی که معاصر شیخ مفید است من ثقات اصحابناست و لاشکال فی وثاقتہ، تصریح بر وثاقت ایشان در کتب رجال شده اما ایشان نقل می‌کند عن الحسین بن محمد بن علی الصیرفی، این ان شاء الله بزرگوار، لادلیل علی وثاقتہ کما لادلیل علی جرحه، مجهول حاله، ایشان نقل می‌کنند محمد بن علی الجعابی، ایشان هم هکذا، مجهول حاله، عن القاسم بن محمد بن جعفر العلوی مجهول حاله، عن ایبه، تا این‌ها همه کسانی هستند که عند المراجعة به کتب رجال احوالات این‌ها برای ما روشن نمی‌شود فلذاست روایت از نظر سند همان‌طور که بزرگانی تصریح فرمودند به ضعف سند، این روایت ضعیف السند است پس قابلیت استدلال ندارد اما آن روایت حرمت خذلان که روایت ابراهیم بن عمر یمانی بود که دیروز خواندیم که از او استفاده می‌شد که خذلان الاخ، خذلان المؤمن حراماً، و خذلان به معنای عدم نصرت شد دیگر بعضی از جواب‌هایی که این‌جا دادیم آن‌جا هم نمی‌آید ضعف سند که این‌جا هست آن‌جا نمی‌آید این‌جا هم گفتیم که نصرت را امام معنا کرده این اشکال آن‌جا نمی‌آید بله اگر سند این روایت درست بود ممکن بود بله نصرت را آن‌جا هم دارد معنا می‌کند چون این حکومت دارد شارح است مفسر است اما چون سند این روایت درست نیست پس این نمی‌تواند حاکم باشد نصرت آن‌جا را هم معنا بکند آن‌جا خود نصرت می‌ماند خود خذلان و نصرت می‌ماند.

اما در عین حال آیا به آن می‌توانیم عمل بکنیم یا نه؟ یک جوابی می‌خواهیم برای آن‌جا بدهیم که آن جواب در این روایت کراچکی هم می‌آید و آن جواب این هست اگر یادتان باشد قبلاً یک قاعده‌ای نقل کردیم از حاج آقا رضا محقق همدانی و شهید صدر، و آن این هست که اگر در فقه یک قرائن و شواهدی وجود داشت که این قرائن و شواهد در ذهن ما ایجاد می‌کند احتمال جدی این که لعل در زمان صدور این مطلقات یک قرائن واضح‌ای وجود داشته که عرف به واسطه‌ی آن قرائن می‌فهمیده که اطلاق ندارد این کلام، در این صورت فرمودند آقایان که ما نمی‌توانیم مقدمات حکمت را جاری کنیم و اطلاق بگیریم چون مقدمات حکمت این هست که مولا در مقام بیان است قرینه‌ای هم اقامه نکرده است این که قرینه اقامه نکرده از کجا باید، باید احراز کنیم دیگر، جایی که چنین چیزهایی وجود نداشته باشد با اصالة عدم القرينة، احراز می‌کنیم اگر بود، اما در این‌جور موارد اصل عدم قرینه جاری نمی‌شود حالا در مانحن فیه، صاحب جواهر فرمود احدی فتوا به وجوب ابتهال و تضرع نداده لم یقل به احد، در فقه سابقه ندارد غیر از فاضل مقداد کسی

گفته باشد که باید ابتغال کرد در درگاه خدا که خدایا این‌ها را هدایت کن دست از گناه بردارند، هیچ کسی نگفته مرحوم امام هم فرمود این‌ها از آن چیزهایی است که لو کان لیان و ظهر، این حرف‌ها حداقل برای ما جداً چه می‌کند؟ این احتمال را به وجود می‌آورد که لعل این‌ها محفوف به یک قرائن واضح‌ای ولو جمع، ولو این که معلوم است مذاق شارع چه هست؟ می‌کند که وقتی می‌فرماید أَنْصُرُهُ مقصود هر گونه نصرت نیست و در همه‌ی موارد نیست بلکه یک وقت می‌خواهند بکشند او را، فریاد می‌زنند یا ایها المسلمون أَنْصُرُونِی، این‌جا بلکه، اما حالا گناه می‌کند چه می‌کند من هر شب باید بلند شوم دعا بکنم خدایا هدایتش بکن، میلیاردها آدم دارند چه می‌کنند هی دعا بکنم که خدایا تو، همه‌ی این‌ها به هر جور نصرتی، این معلوم نیست پس بنابراین در این‌جا جواب این هست که ما نمی‌توانیم اطلاق بگیریم از این روایات برای وجوب نصرت علی اطلاقه بجمع انحائه، که یکی از انواع نصرت چه هست؟ دعا کردن است این جواب اخیر که برای آن روایت موثق‌ی ابراهیم بن عمر الیمانی، بنابراین با این بیان ما می‌گوییم اطلاق ندارد آن روایت، اطلاق احراز نمی‌شود در آن روایت، و همین جواب را هم در این روایت کراچکی هم می‌دهیم بنابراین این روایات حقوق، این‌ها بحثش تمام شد حالا یک روایات دعا هم داریم که آن‌ها را فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.